

تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای؛

مطالعه موردی منطقه خلیج فارس از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰^۱محمد رضا حافظ نیا^۲بهرام فرجی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۸/۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال هفتم / شماره بیست و چهارم - پاییز ۱۳۹۳

چکیده

«ترتیبات امنیتی منطقه‌ای» عبارت است از سیستم امنیتی ایجادشده در یک منطقه با مشارکت و تلاش کشورهای همان منطقه.

هر منطقه ژئوپلیتیکی ویژگی‌های خاص خود را دارد که به نحوی هویت آن منطقه را مشخص می‌کند. مهم‌ترین ویژگی امروز منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، در کنار هویت اسلامی مردم، وجود منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز آن است که نظر کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای صنعتی و عمده مصرف‌کننده نفت و گاز را به خود جلب کرده است. این ویژگی انرژی منطقه سبب مداخله بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی خاصی شده است که همه کشورهای حوزه خلیج فارس را دربرنمی‌گیرد. این امر سبب تقابل کشورهای منطقه و تهدیدهای امنیتی شده است. بنابراین در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که «ژئوپلیتیک انرژی در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای چه تأثیری دارد و این تأثیرگذاری در منطقه انرژی خلیج فارس پس از دهه ۱۹۷۰ چگونه بوده است؟» نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد تا زمانی که کشورهای فرامنطقه‌ای و نیازمند منابع انرژی منطقه در نوع همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای دخالت می‌کنند، امکان برقراری سیستم یکپارچه امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس دست‌نیافتنی است. روش تحقیق به‌کاررفته در این مقاله براساس موضوع و ماهیت آن تحلیلی-توصیفی است.

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک انرژی، ترتیبات امنیتی، منطقه خلیج فارس، کشورهای کرانه ای خلیج فارس

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است که در دانشگاه تربیت مدرس دفاع گردیده است.

۲. استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس

۳. استادیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه جامع امام حسین(ع)



مقدمه

کشورهایی که در مناطق مشترک ژئوپلیتیکی قرار دارند با تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای، اتحادیه‌ها و ترتیبات امنیتی سعی در حفظ امنیت ملی و منافع ملی خود در پیوند با کشورهای همجوار دارند. شکل‌گیری ترتیبات امنیتی زمینه را برای همیاری و مشارکت منطقه‌ای به منظور حفظ امنیت منطقه و در نتیجه امنیت کشورهای منطقه فراهم می‌کند. کشورهای حوزه خلیج فارس نیز به دلیل همجواری با این پهنه آبی و سهیم بودن در مسائل آن و داشتن اشتراکات جغرافیایی فراوان تشکیل یک «منطقه ژئوپلیتیکی»^۱ را ضروری می‌دانند؛ اما این منطقه تحت تأثیر حساسیت‌های ژئوپلیتیکی مورد توجه و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا است. این مداخلات سبب تغییراتی در ترتیبات امنیتی منطقه شده است. در این مقاله تلاش شده است با بهره‌گیری از روش علمی و تجزیه و تحلیل واقعیت‌های محیطی در منطقه انرژی خلیج فارس، به ویژه پس از دهه ۱۹۷۰، به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که ژئوپلیتیک انرژی در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای چه تأثیری دارد و این تأثیرگذاری در منطقه انرژی خلیج فارس پس از دهه ۱۹۷۰ تاکنون چگونه بوده است؟ شایان ذکر است این مقاله به شیوه‌ای تحلیلی- توصیفی نگاشته شده است. شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از مطالعات میدانی و انجام پرسشنامه از طریق جامعه مدیران و کارشناسان موضوع بوده است.

مفهوم ترتیبات امنیتی

به‌کارگیری اصطلاح «ترتیبات امنیتی» برای یک منطقه به این دلیل است که در هر منطقه مجاورت کشورها با یکدیگر موجب شکل‌گیری درجه بالایی از «وابستگی امنیتی»^۲ می‌شود؛ بنابراین کشورها برای منافع ملی خود به دنبال برقراری یک «سیستم امنیتی»^۳ در منطقه هستند. در برقراری این سیستم امنیتی، کشورها تا جایی که توان داشته باشند و در حد امکان به دنبال نفوذ مستقیم خود در این سیستم هستند. منظور از ترتیبات امنیتی در یک منطقه «مجموعه تلاش‌های کشورهای منطقه برای برقراری یک سیستم امنیتی در منطقه است؛ حال چه این سیستم امنیتی درون منطقه‌ای تعریف شده باشد چه برون منطقه‌ای». بوزان و همفکرانش بر این عقیده‌اند که گرچه «امنیت

1 . Geopolitical Region

2 . Security Dependiny

3 . Security System



ملی»^۱ و «امنیت بین‌المللی»^۲ وابستگی متقابل و دوطرفه‌ای به یکدیگر دارند، دنبال کردن هر کدام از آن دو به تنهایی کاری بیهوده است که نتیجه نخواهد داشت و سرانجام آن یا منزوی شدن در روابط بین‌الملل است یا حل شدن در سیستم مستقیم جهانی و همین جاست که توجه به امنیت منطقه‌ای را عقلانی‌ترین و ساده‌ترین راه برای نیل به اهداف امنیتی می‌دانند (بابایی، ۱۳۸۵: ۶۰).

ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس

خلیج فارس که هشت کشور غیر هم‌وزن منطقه‌ای با توان نامتقارن ملی را دربرمی‌گیرد، اکنون جهانی‌ترین منطقه بین مجموعه‌های امنیتی جهان است. این منطقه که زمانی دو تمدن مستقل ایرانی و عثمانی بر آن حکمفرما بودند، به منطقه پیرامونی در نظام جهانی تحت حاکمیت غرب تبدیل شده و به صورت استثنایی در معرض نفوذ و دخالت خارجی قرار دارد (Brwon, 1984: 3-5). برای تعیین مبدأ و علت بقای مجموعه امنیتی خلیج فارس، مانند سایر مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای، می‌توان براساس رهیافت سیستمی (سیستم و زیرسیستم) از «نظریه وابستگی متقابل» و نظریه ساختاری امپریالیسم بهره برد (هینبوش و احتشامی، ۱۳۸۲: ۱۹).

براساس نظریه وابستگی متقابل، ترتیبات امنیتی خلیج فارس نیز برخاسته از الگوی طبیعی وابستگی متقابل کشورهای این منطقه است و الگوهای توزیع قدرت و روابط تاریخی دوستانه و خصمانه‌ای که در منظومه این منطقه پرتحول به وقوع پیوسته، چیدمان‌های امنیتی مختلف را شکل داده است. «بوزان»^۳ مجموعه امنیتی منطقه‌ای را گروهی از کشورها می‌داند که نگرانی‌های امنیتی اولیه و اصلی آنها به اندازه‌ای به هم وابسته است که تصور امنیت کلی آنها به صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست. عنصر مرکزی و محوری مجموعه، روابط امنیتی و مؤلفه «وابستگی متقابل» است که به امنیت مربوط می‌شود. احتمال می‌رود وابستگی متقابل، که شرط ترتیبات امنیتی بین کشورهاست، امروزه بیشتر در سطح منطقه‌ای ظهور و بروز کند تا سطح جهانی. وابستگی متقابل همان مبنای تحلیل ترتیبات امنیتی در مناطق مختلف جهان و همزاد نظریه‌های نئولیبرال و پوششی برای رقابت‌ها و ناشی از دل‌مشغولی‌های نهفته در پس سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ است (مورگان، ۱۳۸۲: ۷-۴۵). گالتونگ

1 . National Security

2 . International Security

3 . Buzan

در توضیح نظریه ساختاری امپریالیسم می‌گوید: «دولت‌های پیرامونی که دولت‌های خاورمیانه را نیز دربرمی‌گیرد، در سلسله مراتب جهانی پیرو، تابع، وابسته و دنباله‌رو قدرت‌های مرکزی هستند؛ در حالی که ارتباطشان با یکدیگر بسیار ضعیف است» (هینبوش و احتشامی، ۱۳۸۲: ۲۰).

زمان شکل‌گیری مجموعه امنیتی خلیج فارس می‌تواند پوشش‌های روی داده را تحلیل و الزامات و عوامل تأثیرگذار را توضیح دهد. ترتیبات امنیتی خلیج فارس با تأثیرپذیری از منافع قدرت‌های بزرگ آغاز شد و بر آن اساس ادامه یافت و پوشش‌های آن همچنان تکرار تأثیرپذیری‌های گذشته است. واقعیتی که در خلیج فارس با آن روبه‌رو هستیم، ایستایی شرایط و فقدان تغییر و تحول قابل انتظار بین شرایط قبل از آغاز جنگ سرد و پس از آن، به لحاظ تغییر در سطح وابستگی بین بازیگران واگرا و تحول در احساس ضرورت وابستگی متقابل بین کشورهای آن است.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ و هم‌زمان با خروج نیروهای نظامی انگلستان از شرق کانال سوئز، ایران خواستار ایجاد ترتیبات امنیتی با مشارکت همه کشورهای ساحلی خلیج فارس و بدون حضور «قدرت‌های فرامنطقه‌ای»^۱ شد و تأکید کرد که تشکیل هرگونه ترتیبات امنیتی بدون مشارکت ایران را به منزله «تهدید»^۲ برای «منافع ملی»^۳ خود تلقی می‌کند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. اما پیشنهاد ایران بنا به دلایلی از طرف عربستان و عراق پذیرفته نشد و آنها هر کدام پیشنهادهای دیگری مطرح کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تشویق و راهنمایی آمریکا، شش کشور عربستان، کویت، امارات، بحرین، عمان و قطر تصمیم به تشکیل «شورای همکاری خلیج فارس»^۴ گرفتند. با توجه به تأکید ایران مبنی بر به رسمیت نشناختن هرگونه ترتیبات امنیتی بدون حضور همه کشورهای خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس نیز در مورد امنیت، ادعایی را مطرح نکرد و خواسته‌های خود را محدود به همکاری میان اعضای شورا کرد. البته در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شورای همکاری خلیج فارس از عراق حمایت‌های آشکار و پنهان زیادی کرد. پس از حمله عراق به کویت و اشغال آن کشور، رویکرد ایجاد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس دوباره قوت گرفت و آمریکا این بار نیز بدون توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی تلاش کرد ایران و عراق را از این

1. Ulteraregional Powers
2. Threat
3. National Interests
4. Persian Gulf Cooperation Council



ترتیبات کنار بگذارد. بنابراین از کشورهای مصر و سوریه دعوت کرد در این ساختار منطقه‌ای شرکت کنند و در عوض اقدامات مؤثری برای عادی‌سازی روابطشان با رژیم صهیونیستی انجام دهند. این ترتیبات که به بیانیه دمشق (۲+۶) مشهور است موجب ناخشنودی عربستان از بسط نفوذ رقبایش، مصر و سوریه، در شبه‌جزیره عرب شد. عربستان شبه‌جزیره عرب را منطقه ویژه ژئوپلیتیکی خود می‌داند که این مسئله همراه با اقدام کویت در امضای پیمان دفاعی مستقل و دوجانبه با آمریکا موجب بروز تزلزل و سستی در این پیمان شد و در سال ۱۹۹۳ نیز خبر لغو بخش دفاعی آن اعلام شد. پس از حمله عراق به کویت و ناتوانی شورای همکاری خلیج فارس در انجام اقدام مؤثر در دفاع از کویت که موجب مداخله آمریکا و متحدانش شد و عدم توفیق بیانیه دمشق، کویت و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با امضای قراردادهای دفاعی به حضور آمریکا در خلیج فارس مشروعیت بخشیدند که این وضع همچنان ادامه دارد. انعقاد قراردادهای امنیتی کشورهای کویت، امارات متحده عربی، عربستان، قطر و بحرین با کشورهای ایالات متحده آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلستان و کشورهای دیگر نمونه‌های بارز قراردادهایی است که کشورهای منطقه به دلیل ناپایداری امنیت منطقه‌ای با کشورهای خارج از منطقه تنظیم کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین این پیمان‌ها عبارت‌اند از:

۱. پیمان‌های چندجانبه^۱

الف) شورای همکاری خلیج فارس

این شورا در فوریه ۱۹۸۱ در نشست ریاض تأسیس شد. مسئله‌ای که بیش از همه شش کشور عربی را برای تشکیل این شورا ترغیب می‌کرد، جنگ ایران و عراق بود. از نظر کشورهای عضو این شورا، پیروزی هر یک از دو کشور به منزله شروع برتری‌طلبی آنها بر سایر کشورهای عربی منطقه بود. در نتیجه، شورای همکاری خلیج فارس تضمینی برای حفظ امنیت این کشورها در برابر ایران و عراق بود. این سیستم برای برقراری امنیت در منطقه فاقد کارایی لازم بود؛ زیرا دو کشور بزرگ منطقه (ایران و عراق) در آن حضور نداشتند. شورای همکاری خلیج فارس یک مدل همکاری جمعی ناقص بود که در عین حال قدرت‌های خارجی مانند آمریکا در آن نفوذ زیادی داشتند.

ب) پیمان ۶+۲

پیمان ۶+۲ اقدامی از جانب آمریکا بود. این پیمان پس از پایان جنگ خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ و به دنبال برگزاری نشست در دمشق شکل گرفت. پیمان ۶+۲ ناظر به تشکیل نیروی نظامی فعال در منطقه به منظور دفاع از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. در طرح امنیتی نشست دمشق، استقرار نیروهای مصری و سوری در خاک عربستان با پرداخت هزینه‌هایش از سوی اعضای شورای همکاری پیش‌بینی شده بود. این پیمان همچنین بر طرح‌ریزی برنامه کمک‌های اقتصادی و مالی از سوی شش کشور عرب حوزه خلیج فارس به دو کشور عرب سوریه و مصر تأکید داشت. پیمان ۶+۲ یک تجربه امنیتی سازمان‌یافته ولی فاقد کارایی بود که به دلیل رویکردهای صرفاً سیاسی عقیم ماند.

ج) نفوذ ناتو در منطقه از طریق شورای همکاری خلیج فارس

ناتو پس از فروپاشی نظام کمونیستی، فلسفه وجودی خود را از دست داد، زیرا اصلی‌ترین هدف آن دشمنی با شوروی بود که دیگر وجود نداشت. از طرف دیگر اعضای اروپایی ناتو ترجیح می‌دادند با استفاده از فرصت به‌وجودآمده بر اثر خلأ قدرت پس از فروپاشی شوروی با تشکیل «ارتش واحد اروپا»^۲ از شکل‌گیری فضای «تک‌قطبی» با رهبری ایالات متحده آمریکا جلوگیری کنند. این وضعیت موجب گسترش ناتو با هدف افزایش نقش آن در معادلات بین‌المللی و وارد شدن اعضای جدید ذیل این پیمان شد. در این راستا آمریکا بیشتر درصدد بود کارکردها و دامنه ناتو را گسترش دهد و اینکه کشورهای را عضو کند که در نظام تصمیم‌گیری سازمان چالش^۳ ایجاد نکنند. از این رو کشورهای عربی کرانه خلیج فارس به جز عراق با این سازمان به توافقاتی دست یافتند.

۲. پیمان‌های دوجانبه

الف) آمریکا و بحرین

با انعقاد «پیمان همکاری دفاعی»^۴ آمریکا و بحرین در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱، زمینه

1 . Nato

2 . European Unit Army

3 . Chalence

4 . Defenoco Cooperation Treaty



استقرار ناوگان پنجم ایالات متحده در ژوئن ۱۹۹۵ در بحرین فراهم شد. امکان انجام «مأموریت‌های هوایی»^۱ علیه سایر کشورها از بحرین، حضور ۴۷۰۰ پرسنل نیروی دریایی آمریکا و کسب جایگاه متحد غیر عضو ناتو در سال ۲۰۰۲ از پیامدهای پیمان مشترک دو کشور بود.

ب) آمریکا و کویت

انعقاد پیمان دفاعی ۱۰ ساله با ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ و تجدید آن در سال ۲۰۰۱ برای ۱۰ سال دیگر، افتتاح مقر فرماندهی نیروی ضربت مشترک در دسامبر ۱۹۹۸ و هزینه ۱۷۰ میلیون دلاری برای ارتقای دو پایگاه هوایی در کویت و استقرار نودهزار نیروی نظامی آمریکا در این کشور بخشی از ابعاد این پیمان است. کسب جایگاه متحد غیر عضو ناتوی ایالات متحده در سال ۲۰۰۴ از ویژگی‌های دیگر توافق دو کشور است که امکان انتقال و فروش تسلیحات به کویت را تسهیل می‌کند.

ج) آمریکا و قطر

انعقاد پیمان دفاعی دو کشور در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۲ و ساخت مرکز عملیات هوایی در پایگاه هوایی العدید در سال ۲۰۰۳ و میزبانی فرماندهی مرکزی ایالات متحده با حضور ۶ هزار پرسنل نیروی هوایی آمریکا در قطر بخشی از توافقات امنیتی دو کشور است.

د) آمریکا و امارات متحده عربی

انعقاد پیمان دفاعی ایالات متحده آمریکا با امارات متحده عربی در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۴ و حضور ۱۸۰۰ پرسنل نظامی آمریکا در این کشور همراه با انعقاد قراردادهای کلان برای خرید تجهیزات متعدد نظامی بخشی از توافقات دو کشور است.

ه) آمریکا و عربستان

اگرچه آمریکا و عربستان تاکنون پیمان رسمی دفاعی منعقد نکرده‌اند، ضمن انعقاد موافقت‌نامه‌های آموزشی و تدارکاتی نظامی، واحدهای عملیات ویژه ایالات متحده در

مرکز هوایی در پایگاه هوایی شاهزاده سلطان در جنوب ریاض مستقرند و خریدهای کلان نظامی عربستان، بخش‌هایی از توافقات دوجانبه بین آمریکا و این کشور است.

ژئوپلیتیک انرژی منطقه خلیج فارس

منطقه حساس و استراتژیک جنوب غرب آسیا که زمانی مهد و خاستگاه تمدن‌های اولیه بشری و محل ظهور و پیدایش ادیان بزرگ بوده است، امروزه همچنان اهمیت خود را به عنوان مرکز ثقل سیاست‌های بین‌المللی حفظ کرده است. موقعیت جغرافیایی و اقتصادی خاورمیانه به گونه‌ای است که نگاه بازیگران بزرگ عرصه بین‌المللی را به خود جلب کرده است. این منطقه به خوبی می‌تواند موازنه قدرت را به نفع قدرت‌های بزرگ یا به ضرر آنها رقم بزند. به همین دلیل در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، نگاه دو ابرقدرت پس از تقسیم اروپا به جنوب غرب آسیا معطوف شد. کشمکش برای سلطه بر کشورهای خاورمیانه یکی از عناصر کلیدی روابط بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد^۱ بوده است که به اشکال مختلف خودنمایی می‌کند. به همین دلیل خاورمیانه^۲ یکی از مناطقی است که نقشی بی‌بدیل در رویدادهای جهان ایفا می‌کند. این منطقه به دلایلی از جمله حوزه سنتی تمدن اسلامی، منابع انرژی نفت و گاز،^۳ گذرگاه‌های آبی استراتژیک، وجود رژیم صهیونیستی و امنیت آن برای قدرت‌های بزرگ، بازار مصرف و ... از اهمیت زیادی در مبادلات جهانی برخوردار است (اخباری، ۱۳۸۳: ۶۹).

اهمیت منابع نفت و گاز خلیج فارس و موقعیت راهبردی آن

خلیج فارس از دهه‌های گذشته، بدون تردید یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان به لحاظ ژئوپلیتیکی و محاسبات ژئواستراتژیکی بوده است. خلیج فارس به عنوان شاهراه بازرگانی، از روزگاران گذشته مطرح بوده است. از زمان گسترش قدرت امپراتوری‌های بزرگ در باختر جهان همانند یونانیان، مقدونیان، رومیان و در نهایت هخامنشیان و ساسانیان، نقش و اهمیت خلیج فارس روز به روز بیشتر می‌شود. با گسترش حاکمیت غرب بر سراسر خاورمیانه، خلیج فارس نقش خود را به لحاظ

1 . Cool War

2 . Mideast Regional

3 . Gas and Oil Energetic Means



بازرگانی^۱ و ارتباطی^۲ تجدید کرد. در این چارچوب با بسط و گسترش رقابت سیاسی و استراتژیک قدرت‌های اروپایی در مشرق‌زمین، منطقه خلیج فارس هم به عنوان یک شاهراه بازرگانی و هم حلقه‌ای استراتژیک مورد توجه قرار گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۱).

از سوی دیگر منطقه خلیج فارس با توجه به داشتن منابع عظیم انرژی، مهم‌ترین خطوط کشتیرانی و منابع عظیم شیلات و منابع بسیار غنی کانی و معدنی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق دنیا است. در ارتباط با ذخایر انرژی^۳ این منطقه به علت داشتن منابع عظیم نفت و گاز، همواره مورد توجه کشورهای بزرگ بوده است (هیرو، ۱۳۸۰: ۱۶۷-۱۵۵). برای مثال بزرگ‌ترین میدان نفتی جهان با نام السفانیه متعلق به عربستان سعودی و بزرگ‌ترین میدان گازی جهان با نام پارس جنوبی در فلات قاره خلیج فارس قرار دارد و از حیث مساحت، فلات قاره^۴ خلیج فارس رتبه اول جهان را دارد و پس از آن دریای شمال و خلیج مکزیک به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم هستند (نوزانی و نجومی، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

طبق برآوردهای دبیرخانه اوپک^۵ تقاضای جهانی نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۰، سالانه به طور متوسط از رشد ۱/۱ میلیون بشکه در روز برخوردار خواهد بود و از سال ۲۰۲۰ تا سال ۲۰۳۰ این رقم به یک میلیون بشکه در روز خواهد رسید. طبق این برآوردها، تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۵ به ۹۵/۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. همچنین تا سال ۲۰۳۰، مصرف گاز طبیعی در جهان، در سال به طور متوسط ۲/۶ درصد افزایش خواهد یافت و از ۱۰۴ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶ به ۱۵۳ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید که از این نظر، گاز دارای بالاترین میزان رشد در مقایسه با سایر حامل‌های انرژی خواهد بود (International Energy Outlook, 2009). برای تأمین این حجم بالا از تقاضای انرژی به خصوص در حامل‌های نفت و گاز و همچنین منابع عظیم نفت و گاز موجود در خلیج فارس، اهمیت راهبردی این منطقه برای دنیا به خصوص کشورهای صنعتی که

- 1 . Commercial
- 2 . Relational
- 3 . Energic Reserral
- 4 . Shelf
- 5 . Opec

به شدت به منابع انرژی وابسته‌اند، طی سال‌های آینده به شدت افزایش خواهد یافت. همان‌طور که در جدول ۱ مشخص است، حدود ۵۲ درصد ذخایر اثبات‌شده فعلی دنیا در خلیج فارس و بخش اعظم آن در محدوده پنج کشور عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات قرار دارد. اما موضوع مهم دیگری که باعث افزایش اهمیت خلیج فارس در مقایسه با سایر مناطق دارای منابع شده، این است که هزینه کشف و استحصال میدان‌های نفتی^۱ در خلیج فارس به دلایل فنی و فیزیکی، همواره در پایین‌ترین سطح در عرصه بین‌المللی قرار داشته است. برای مثال در دهه ۱۹۷۰ هزینه عملیات توسعه نفت^۲ در دریای شمال دست‌کم ۲۵ برابر هزینه نهایی تولید یک بشکه نفت اضافی در میدان قوار عربستان سعودی بود (Simmons, 2005).

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، قریب ۵۲ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفتی^۳ دنیا در پایان سال ۲۰۱۰ در حوزه پنج کشور نفت‌خیز خلیج فارس شامل عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات قرار دارد که صرفاً ۶/۴ درصد از کل مصرف جهانی نفت را بدون در نظر گرفتن مصرف عراق، به خود اختصاص داده‌اند. از طرفی کشورهای صنعتی^۴ که ۶/۶ درصد ذخایر نفتی را در اختیار دارند، بیش از ۵۲ درصد نفت خام جهان را مصرف می‌کنند. این ناهمگونی در حوزه ذخایر و مصرف نشان‌دهنده این موضوع است که حوزه اصلی مصرف نفت^۵ خام در کشورهای صنعتی متمرکز است؛ در حالی که سهم اندکی از ذخایر نفتی را در اختیار دارند و از طرفی دارندگان منابع عظیم نفت که در حوزه خلیج فارس قرار دارند، سهم اندکی را در مصرف نفت خام دارند و به تبع این موضوع، وابستگی کشورهای صنعتی به حوزه خلیج فارس آشکار می‌شود. نکته دیگر آنکه میدان‌های نفتی کشورهای عمده مصرف‌کننده نفت خام بیشتر در نیمه دوم عمر خود قرار دارند (Energy Information Administration, 2007). این موضوع باعث می‌شود که تولید نفت در کشورهای صنعتی کاهش و واردات نفت خام افزایش یابد. برای مثال حجم تولید نفت در مجموعه کشورهای صنعتی در سال ۲۰۰۰ حدود ۲۱/۵ میلیون بشکه در روز بوده است که در خلال ۱۰ سال، یعنی

- 1 . Oil Squares
- 2 . Oil Devolope Operation
- 3 . Oil Statistical Review
- 4 . Industrial Countries
- 5 . Oil Consumption



در پایان سال ۲۰۱۰ این رقم به ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز کاهش پیدا کرده است (BP Statistical Review of World Energy, 2011).

جدول ۱- میزان ذخایر و مصرف نفت خام در مناطق مختلف دنیا در پایان سال ۲۰۱۰

نام کشور	میزان ذخایر نفت خام (واحد: میلیارد بشکه)	درصد از کل جهان	مصرف (هزار بشکه در روز)	درصد از کل جهان
عربستان	۲۶۴/۵	۱۹/۱	۲۸۱۲	۳/۱
ایران	۱۳۷	۹/۹	۱۷۹۹	۲/۱
عراق	۱۱۵/۰	۸/۳	-	-
کویت	۱۰۱/۵	۷/۳	۴۱۳	۰/۴
امارات	۹۷/۸	۷/۱	۶۸۲	۰/۸
پنج کشور اصلی نفتی خلیج فارس	۷۱۵/۸	۵۱/۷	۵۷۰۶	۶/۴
قطر	۲۵/۹	۱/۹	۲۲۰	۰/۲
آمریکا	۳۰/۲	۲/۲	۱۹۱۴۸	۲۱/۱
چین	۱۴/۸	۱/۱	۹۰۵۷	۱۰/۶
مجموعه کشورهای صنعتی (OECD)	۹۱/۴	۶/۶	۴۶۴۳۸	۵۲/۵
کل اوپک	۱۰۶۸/۴	۷۷/۲	-	-
اتحادیه اروپا	۶/۳	۰/۵	۱۳۸۹۰	۱۶/۴
کل جهان	۱۳۸۳/۲	۱۰۰	۸۷۳۸۲	

(BP Statistical Review of World Energy, 2011)

در حقیقت گرچه نفت همچنان با ۳۳ درصد مصرف جهانی^۱ انرژی، نخستین منبع تأمین انرژی در جهان است، روند مصرف گاز طبیعی^۲ در جهان در مقایسه با سایر منابع انرژی به خصوص نفت، بیشترین رشد را داشته است. برای مثال طبق آمار ارائه شده در پایان سال ۲۰۱۰، مصرف گاز طبیعی ۷/۴ درصد در مقایسه با سال ۲۰۰۹ افزایش داشته که بیشترین میزان رشد گاز از سال ۱۹۸۴ تا کنون بوده است (BP, 2011). در حال حاضر، گاز طبیعی بیش از ۲۰ درصد مصرف انرژی جهان را به خود اختصاص داده است که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، این میزان به بالای ۳۰ درصد

1 . World Consumption

2 . Natural Gaz Consumption

برسد. بیشتر مطالعات و پیش‌بینی‌ها در زمینه وضعیت گاز طبیعی حاکی از افزایش تقاضا^۱ و مصرف گاز طبیعی در آینده به خصوص از طرف کشورهای صنعتی است. حال به بررسی منابع گاز طبیعی در خلیج فارس و سایر مناطق دنیا خواهیم پرداخت. براساس جدول ۲، سه کشور ایران، روسیه و قطر به تنهایی بیش از ۵۳ درصد از منابع گاز طبیعی دنیا را در اختیار دارند. دو کشور ایران و قطر نیز به ترتیب ۱۵/۸ و ۱۳/۵ درصد از ذخایر گازی جهان را در اختیار دارند، ولی سهم این دو کشور در تولید گاز طبیعی جهان در پایان سال ۲۰۱۰ به ترتیب ۴/۳ و ۳/۶ بوده است؛ در حالی که مجموعه کشورهای صنعتی با در اختیار داشتن ۱۷/۱ درصد از ذخایر گاز دنیا، ۳۶/۵ درصد از گاز طبیعی جهان را در پایان سال ۲۰۱۰ تولید کرده‌اند. از طرفی مصرف مجموعه کشورهای صنعتی در پایان همین سال ۴۸/۹ درصد مصرف دنیا گزارش شده است. بر این اساس روشن است که اگر ایران و قطر نیز امکانات فنی و اقتصادی لازم را داشتند، چندین برابر میزان فعلی تولید می‌کردند که البته این موضوع حاکی از توانایی بالقوه کشورهای حوزه خلیج فارس و وابستگی کشورهای صنعتی در آینده نزدیک خواهد بود.

ابعاد وابستگی جهان به خصوص کشورهای صنعتی به گاز منطقه خلیج فارس با نگاهی به ذخایر و مصرف گاز طبیعی دنیا بیشتر روشن خواهد شد. همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، بیش از ۴۸ درصد گاز طبیعی در مجموعه کشورهای صنعتی دنیا مصرف می‌شود؛ در حالی که تنها حدود ۱۷ درصد از ذخایر گاز طبیعی در این کشورها وجود دارد. از طرف دیگر دو کشور دارای ذخایر عظیم گاز در خلیج فارس، یعنی ایران و قطر به ترتیب ۴/۳ و ۰/۶ درصد گاز طبیعی جهان را مصرف می‌کنند؛ در حالی که قریب ۳۰ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند. از طرفی مصرف گاز کشورهای صنعتی از ۱۳۵۵ میلیون متر مکعب در سال ۲۰۰۰ به ۱۵۴۶ میلیون متر مکعب در پایان سال ۲۰۱۰ رسیده است، که رشد ۱۳ درصدی داشته است (BP, 2011). این عدم تقارن^۲ میان ذخایر و مصرف گاز طبیعی که دقیقاً در خصوص نفت خام نیز صدق می‌کند، موجب شده است منطقه خلیج فارس از نظر اقتصادی و سیاسی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای کشورهای صنعتی پیدا کند به گونه‌ای

1 . Reyuest Increase

2 . Unsymmetry



که به مقوله انرژی بیشتر توجه کنند و همچنین موجب شده است دغدغه‌های امنیت انرژی^۱ بیشتر شود.

جدول ۲- میزان ذخایر و مصرف گاز طبیعی در مناطق مختلف دنیا در پایان سال ۲۰۱۰

نام کشور	ذخایر (واحد تریلیارد متر مکعب)	درصد از کل جهان	میزان مصرف (میلیارد متر مکعب)	درصد از کل جهان
روسیه	۴۴/۸	۲۳/۹	۴۱۴/۱	۱۳
ایران	۲۹/۶	۱۵/۸	۱۳۶/۹	۴/۳
قطر	۲۵/۳	۱۳/۵	۲۰/۴	۰/۶
جمع سه کشور اصلی دارنده گاز	۹۹/۷	۵۳/۲	۵۷۱/۴	۱۷/۹
عربستان	۸	۳/۴	۸۳/۹	۲/۶
عراق	۳/۲	۱/۷	-	-
کویت	۱/۸	۱/۰	۱۴/۴	۰/۵
پنج کشور اصلی خلیج فارس	۶۷/۹	۳۶/۳	۲۵۵/۶	۸
آمریکا	۷/۷	۱۲/۶	۶۸۳/۴	۲۱/۷
مجموعه کشورهای صنعتی	۹/۱	۱۷/۱	۱۵۴۶/۲	۴۸/۹
اتحادیه اروپا	۱/۳	۲/۴	۴۹۲/۵	۱۵/۵
خاورمیانه	۷۵/۸	۴۰/۵	۳۶۵/۵	۱۱/۵
جهان	۱۸۷/۱		۳۱۶۹	

(BP Statistical Review of World Energy, 2011)

امنیت انرژی

برخلاف تفکر رایج در قرن بیستم، امنیت امروزه صرفاً بعد نظامی ندارد، بلکه وجه امنیت اقتصادی^۲ و امنیت انرژی اهمیت روزافزون یافته و دولت‌هایی که بر مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی^۳ انرژی تسلط دارند، نقش مهمی در معادلات امنیتی نظام بین‌الملل به خصوص قدرت‌های بزرگ ایفا خواهند کرد (مختار هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۹۶). واژه امنیت انرژی به مفهوم عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول حامل‌های انرژی^۴ است. مراد سیاست‌مداران از به کار بستن این واژه این است که

- 1 . Energy Security
- 2 . Economic Security
- 3 . Geopolitical and Geoeconomical
- 4 . Energetic Carrier Region



دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز وجود داشته باشد. دیگر اینکه این منابع به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی و همچنین مسیرهای انتقال باشند. سوم اینکه نفت و گاز عمدتاً از مناطقی تأمین شوند که احتمال ثبات و تغییرناپذیری حکومت‌های آنها، درازمدت و طولانی باشد (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

شوک‌های نفتی^۱ دهه ۱۹۷۰ و پیامدهای آن موضوع امنیت را بیش از پیش وارد حوزه مسائل انرژی کرد. در آن دهه محورهای امنیت انرژی و راه‌های مقابله با آن به چند شیوه بود:

۱. اتخاذ استراتژی متنوع‌سازی^۲ منابع انرژی هم از نظر تنوع در مناطق جغرافیایی عرضه انرژی و هم استفاده از انرژی‌های نو؛

۲. تشویق مازاد ظرفیت تولید؛^۳

۳. ایجاد ذخایر استراتژیک برای مقابله با شوک‌های احتمالی نفتی (Linda, 2001: 119-120).

ولی امروزه امنیت انرژی عمدتاً به امنیت منابع نفت و گاز اشاره دارد، زیرا بخش عمده‌ای از سبد انرژی را این دو حامل در سطح جهان به خود اختصاص داده‌اند. اهمیت و جایگاه نفت و گاز در توسعه کشورهای صنعتی موجب شده است انرژی و به تبع آن مبحث امنیت انرژی به مقوله‌ای فرامرزی و جهانی تبدیل شود و از نظر کشورهای صنعتی این موضوع در چند دهه اخیر به شدت اولویت یافته است. از مهم‌ترین عواملی که موضوع امنیت انرژی را برای این کشورها حساس و پر اهمیت می‌سازد، افزایش مصرف نفت و گاز این کشورها طی سال‌های آینده و کاهش حجم ذخایر در این کشورهاست که عمدتاً در نیمه دوم عمر بهره‌برداری خود هستند. مسئله‌ای حیاتی برای کشورهای صنعتی مصرف‌کننده انرژی دسترسی آسان به انرژی است تا توسعه اقتصادی^۴ و صنعتی آنها با خطر وقفه روبه‌رو نشود. در دسترس بودن همیشگی و به موقع انرژی نیاز به توسعه سیستم‌های قابل اطمینان عرضه انرژی در کشورهای مصرف‌کننده را گوشزد می‌کند (مزرعتی، ۱۳۸۶: ۷۸). امنیت عرضه در شکل مدرن آن این‌گونه تعریف می‌شود: «امنیت انرژی به دنبال خودکفایی در انرژی

1 . Oil Thistles

2 . Variety

3 . Production Capacity

4 . Economic Development



یا قطع وابستگی از کشورهای خلیج فارس نیست، بلکه به دنبال کاهش ریسک مرتبط با این وابستگی است» (John, 2002: 251-272).

شاخص‌های امنیت انرژی

امنیت انرژی خود از شاخص‌های متفاوتی تشکیل شده است؛ به عبارتی با کنار هم قرار دادن این شاخص‌ها امنیت انرژی معنا پیدا می‌کند. در زیر به چند شاخص اصلی امنیت انرژی اشاره می‌شود:

اولین شاخص انرژی را می‌توان در قالب کالاهایی دانست که ماهیت تکرارپذیر ندارند؛ به عبارت دیگر، اصلی‌ترین شاخص امنیت انرژی آن است که چنین کالایی امکان تولید مجدد ندارد. این امر مطلوبیت انرژی را در اقتصاد جهانی و امنیت بین‌الملل ارتقا می‌دهد (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲).

دومین شاخص انرژی آن است که کالاهای تولیدشده و بازار اقتصاد جهانی از مطلوبیت لازم برخوردار باشند؛ یعنی ارتباط مستقیم و همبستگی معناداری بین کالاهای انرژی و همچنین اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری وجود داشته باشد. اگر اقتصاد جهانی به کالای خاصی نیاز نداشته باشد، طبعاً چنین کالایی در زمره موضوعات بااهمیت در اقتصاد جهانی قرار نمی‌گیرد. شواهد نشان می‌دهد که علت اصلی شتاب در اقتصاد سرمایه‌داری مربوط به تولید کالاهایی است که براساس منابع انرژی شکل گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، نیاز اقتصادی به منابع، بیش از ذخایر انرژی خواهد بود (مختار هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

سومین شاخص امنیت انرژی به امنیت و ثبات سیاسی^۱ کشورهای تولیدکننده انرژی مربوط است. این کشورها عموماً با بحران اقتصادی^۲ و اجتماعی درگیرند و نیز با نشانه‌هایی از بی‌ثباتی و عدم تعادل روبه‌رو هستند. شواهد بیانگر آن است که این کشورها بخش زیادی از منابع اقتصادی خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند. در چنین شرایطی، کشورهای تولیدکننده انرژی با نشانه‌هایی از اختلافات سرزمینی، جدال هویتی و مشکلات اجتماعی مواجه هستند (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰) که این موضوع باعث به خطر افتادن تأمین امنیت انرژی از طرف این کشورها می‌شود و اهمیت موضوع تأمین امنیت انرژی را در کشورهای صنعتی پررنگ می‌کند.

1 . Political Stability

2 . Economic Crisis



شوک‌های نفتی و استراتژی‌های کشورهای صنعتی برای کاهش خطرپذیری^۱ عرضه انرژی^۲ در کشورهای بزرگ مصرف‌کننده انرژی، ابزارهای سیاستی در حوزه انرژی بسیار متنوع‌اند؛ اما همواره بر این مسئله تأکید شده است که عرضه داخلی انرژی، تغییرات فنی و تسهیل امکانات حمل و نقل، کاهنده خطرپذیری حاصل از عرضه نامطمئن انرژی در غرب نیستند، بلکه توجه به امنیت عرضه انرژی لازمه و مکمل این سیاست‌هاست (حسینی و مهدوی عادل، ۱۳۸۹: ۱۱۲). کشورهای صنعتی غرب یعنی کشورهای OECD در طول دهه‌های گذشته تجارب ناخوشایندی از بحران‌های نفتی^۳ دارند. اولین بحران بزرگ نفتی که به «شوک اول» معروف است، به دنبال تحریم نفتی اعراب در خلال جنگ علیه رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد و دنیای صنعتی را با مضیقه نفتی و افزایش قیمت‌ها روبه‌رو کرد. در پی این بحران، بهای نفت در گردهمایی اعضای اوپک در دسامبر ۱۹۷۳، ۱۱ دلار تعیین شد. این قیمت بیش از چهار برابر بهای نفت عربستان در ژوئیه ۱۹۷۳ بود که بنابر آن قیمت هر بشکه نفت ۲/۷۵ دلار قیمت داشت (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۳۲۳-۲۳۵). شوک دوم نفتی نتیجه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و رویدادهای پس از آن از جمله آغاز تهاجم گسترده عراق به ایران یک سال پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۸۰ بود. افزایش بهای نفت در این سال‌ها موجب رکود اقتصادی، بالا رفتن میزان بیکاری و تورم و تشدید مشکلات ناشی از کسری بودجه بسیاری از کشورهای صنعتی و سایر کشورهای واردکننده نفت شد. بر این اساس در بخش امنیت عرضه، کشورهای صنعتی بعد از شوک‌های دهه ۱۹۷۰ دو سیاست را در این زمینه اعمال کرده‌اند:

- الف) تنوع‌بخشی منابع تأمین انرژی (غیر از نفت و گاز)؛
ب) متنوع‌سازی مبادی واردات انرژی خلیج فارس.

ژئوپلیتیک انرژی و ترتیبات امنیتی ناقص در منطقه خلیج فارس

شکل‌گیری ژئوپلیتیک جدید انرژی نیز بر اهمیت انرژی در حوزه خلیج فارس افزوده است. ژئوپلیتیک جدید عمیقاً تحت تأثیر افزایش بی‌سابقه تقاضا برای انرژی و ظهور قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای جدید است. شکاف بین منابع جهانی انرژی و تقاضا، تمرکز ذخایر تجدید نشدنی نفت و گاز در خاورمیانه بزرگ با محوریت خلیج فارس و

- 1 . Risk
- 2 . Energy Supply
- 3 . Oil Crisis



گسترش سرمایه‌داری صنعتی در چین و هند به شدت ژئوپلیتیک انرژی را در جهان تغییر داده است.

در این نظام جدید انرژی، ایران، روسیه و کشورهای غنی از منابع انرژی حوزه خلیج فارس، موقعیت مطلوب خود را به عنوان تأمین‌کنندگان اصلی انرژی احیا کرده‌اند. در همین حین، چین و هند به بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان منابع انرژی در اوراسیا به طور کل و منابع خاورمیانه به طور اخص تبدیل شده‌اند. بدین ترتیب چین و هند رقیبان اصلی آمریکا و اتحادیه اروپا شده‌اند. رقابت شدید بر سر منابع انرژی همراه با قراردادهای بلندمدت چین و هند با تأمین‌کنندگان انرژی در خاورمیانه موقعیت استراتژیک ایران و کشورهای خلیج فارس را تقویت کرده است. گزارش‌های کمیسیون بررسی امنیت و اقتصاد چین- آمریکا حاکی از نگرانی‌های مبتنی بر تأثیر چین بر تلاش آمریکا برای به دست آوردن امنیت انرژی و برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی این کشور است.

در چنین شرایطی ایالات متحده آمریکا و غرب برای تأمین امنیت انرژی مورد نیاز خود بهترین راه را کنترل کشورهای حوزه خلیج فارس از راه‌های مختلف و حضور در این منطقه می‌دیدند. در مورد بخش اول یعنی کنترل کشورها، آمریکا تا قبل از انقلاب اسلامی، ایران را هم‌پیمان اصلی خود و ژاندارم منطقه در نظر گرفته بود و از طریق ایران سعی می‌کرد با کمترین میزان حضور در منطقه بیشترین بهره را ببرد و نیز کمترین حساسیت مردم و کشورهای منطقه را برانگیزد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آمریکا برای اطمینان از خروج نفت و ورود کالا از راه تنگه هرمز،^۱ کوشید افزون بر ناتوان‌سازی انقلاب اسلامی ایران، نقش ژاندارمی شاه را به پادشاهی عربستان بسپارد؛ اما حرکت‌هایی که در عربستان پیش آمد و ناتوانی رژیم سعودی برای ایفای این نقش موجب تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با عضویت کویت، بحرین، عربستان، امارات متحده عربی، قطر و عمان به رهبری پادشاهی سعودی شد تا منافع غرب در منطقه حفظ شود. می‌توان گفت با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، مهم‌ترین پایه سیاست دوست‌نوی ایالات متحده آمریکا فرو ریخت و توازن قوا^۲ در منطقه خلیج فارس بر هم خورد و عربستان به تنهایی قادر به حفظ امنیت و حمایت از منابع نفت و به طور کلی منافع غرب در منطقه نبود.

1 . Hormoz Strait

2 . Power Balance

شرایط ایجاب می‌کرد معادله‌ای نو متناسب با اوضاع جدید اندیشیده شود؛ از این رو ایالات متحده آمریکا راه‌حل را در ایجاد ترتیباتی امنیتی یافت. نتیجه این تفکر شورای همکاری خلیج فارس بود.

کشورهای عضو شورای همکاری، همگی جز بحرین، از تولیدکنندگان عمده نفت جهان هستند و دیپلماسی نفت^۱ از مهم‌ترین بخش‌های سیاست خارجی این کشورهاست. بیش از ۴۲ درصد ذخایر اثبات‌شده نفت جهان در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان قرار دارد. مجموع ذخایر نفت خام اوپک تقریباً ۶۷ درصد ذخایر کل جهان و ذخایر شورای همکاری حدود ۶۳ درصد کل ذخایر اوپک را تشکیل می‌دهد (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۴: ۶۷).

ایالات متحده با تحریک و تشویق کشورهای حوزه خلیج فارس به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ترغیب آنها به هم‌راستایی با سیاست‌های نفتی غرب، به ویژه ایالات متحده سعی در تضعیف انقلاب اسلامی و پیگیری سیاست نفتی خود برای کاهش بهای نفت و تضعیف جایگاه اوپک در بازار نفت داشت. بنابراین ترتیبات امنیتی که در ذات و فلسفه خود برای ایجاد امنیت جمعی کشورهای یک حوزه یا منطقه ژئوپلیتیکی است، در خلیج فارس نقش و شکل متفاوتی به خود گرفت و در عمل برای کنترل ایران و عراق و نیز دستیابی به اهداف ایالات متحده و تأمین امنیت انرژی مورد نیاز این کشور طراحی شد. در نتیجه، امنیت دسته جمعی^۲ منطقه‌ای جای خود را به تقابل منطقه‌ای^۳ کشورهای حوزه خلیج فارس برای تأمین امنیت انرژی کشورهای ثالث و خارج از منطقه داد؛ یعنی تزریق تقابل، مناقشه و ناامنی به منطقه و نهادینه کردن ناامنی منطقه‌ای به نفع امنیت‌سازی برای منافع ایالات متحده آمریکا و غرب.

نشست و بیانیه ۶+۲ نیز در ادامه این سیاست ایالات متحده و غرب بود که سوریه و مصر را نیز به شورای همکاری خلیج فارس نزدیک کرد. همچنین پیمان‌های دوجانبه بین کشورهای آمریکا - کویت، آمریکا - بحرین، آمریکا - قطر، آمریکا - عربستان سعودی و آمریکا - امارات متحده عربی به منظور نزدیکی و حضور بیشتر ایالات متحده در حوزه خلیج فارس بود. البته بخشی از این تحرکات به تفکر عربی حوزه خلیج فارس برمی‌گردد که در ادامه توضیح خواهیم داد. در کل، ایالات متحده راه کنترل انرژی و تأمین امنیت آن در این منطقه را کنترل کشورهای مختلف حوزه خلیج فارس با

1 . Oil Diplomacy

2 . Plural Security

3 . Regional Contrast



ابزارهای گوناگون می‌دانست؛ چنان‌که با ترتیبات امنیتی، کشورهای جنوب حوزه خلیج فارس را در باشگاه خود جمع کرد و با همین ترتیبات امنیتی و نیز سیاست‌هایی مانند مهار دوجانبه^۱ سعی در کنترل ایران و عراق داشت. ایران پس از انقلاب اسلامی و عراق پس از سقوط رژیم بعثی به رقبای اصلی ایالات متحده در حوزه خلیج فارس تبدیل شده‌اند و برای اولین بار این دو کشور با تفکر شیعی و محور مقاومت کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. ایران و عراق که در سال ۱۹۸۰ وارد نبردی عظیم و ۸ ساله شده بودند، امروز کنار یکدیگر قرار گرفته و جبهه مهمی را در شمال خلیج فارس تشکیل داده‌اند.

بنابراین یکی از عوامل اصلی در شکل نگرفتن ترتیبات امنیتی کامل در حوزه خلیج فارس حضور مداخله‌جویانه غرب به رهبری ایالات متحده آمریکاست که ترتیبات امنیتی را دچار انحراف کرده و در مسیر منافع خود و تقابل بین کشورهای منطقه قرار داده است. ترتیبات امنیتی حوزه خلیج فارس به تبعیت از ژئوپلیتیک انرژی و فشار غرب دچار انحراف شده و از واقعیت‌های جغرافیایی فاصله گرفته است.

ویژگی‌های سیاسی و مذهبی کشورهای حوزه خلیج فارس نیز زمینه را برای نفوذ غرب به رهبری آمریکا فراهم کرده است که می‌توان به برتری‌خواهی سه کشور ایران، عربستان سعودی و عراق اشاره کرد. ایران قبل از انقلاب اسلامی به عنوان ژاندارم منطقه و با بازگشت به ایران باستان و امپراتوری ایران، خواهان سهم‌خواهی زیادی در خاورمیانه و قلمرو قبلی باستانی خود بوده است. پس از انقلاب اسلامی، ایران دیگر خود را ژاندارم منطقه نمی‌دانست و دست همکاری به سوی سایر کشورهای خلیج فارس دراز کرد؛ اما جمعیت عظیم ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، وسعت سرزمینی، پیشینه تاریخی گسترده و آرمان‌خواهی تشیع و نیز آرمان‌های استکبارستیزی و حمایت از ملت‌های مظلوم مسلمان و همه جهان، ایران را خود به خود در برابر غرب، به ویژه ایالات متحده قرار داد و آنها به صورت خودکار وارد مناقشه با ایران شدند و کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز که در همراهی آنها بودند، وادار به موضع‌گیری علیه جمهوری اسلامی ایران کردند. کشورهای عربی نیز به واسطه اختلاف هویتی عربی- ایرانی با ایران و خاطره‌های تاریخی متعارض با ایرانیان، هویت متفاوت سنی- شیعی و اختلافات مذهبی که بعدها به وسیله وهابیت و سلفی‌گری گسترده‌تر نیز شده بود، داوطلبانه در صف مخالفان ایران قرار گرفتند.

همچنین اختلافات سرزمینی^۱ مانند جزایر سه‌گانه و اختلافات مرزی^۲ با ایران زمینه را برای تشدید تقابل‌ها فراهم و این کشورها را بیشتر از یکدیگر دور کرد. مجموع این عوامل از یک سو و ژئوپلیتیک انرژی از سوی دیگر، در بحث تأمین امنیت انرژی کشورهای عربی را وارد ترتیبات امنیتی مشترک با غرب کرد و سبب ساخته شدن ترتیبات امنیتی مصنوعی و دستوری از سوی آمریکا شد. با وقوع بیداری اسلامی و بیداری ملت‌های تحت حاکمیت شیخ‌نشین‌های عرب، به ویژه شیعیان این کشورها که بیشتر در مناطق نفت‌خیز کشورهای حوزه خلیج فارس قرار داشتند، حساسیت این کشورها به ایران بیشتر شده و تقابل‌ها نیز افزایش یافته و لزوم نزدیک شدن به غرب برای این کشورها بیش از پیش پر رنگ شده است.

عراق بعثی نیز به دنبال رهبری جهان عرب بود. این کشور در جنگ علیه ایران با شعار جنگ عرب و عجم پیش می‌رفت و ادعاهای فراملی داشت. به رغم این شعارها و سیاست‌های عراق، این کشور هیچ‌گاه مورد اعتماد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نبوده است؛ زیرا کشورهای کوچک به ویژه کویت همیشه نگران ضمیمه شدن به عراق یا استیلای آن کشور بر خاک خود بودند. عربستان سعودی نیز عراق را رقیب مهمی برای خود در جهان عرب و حوزه خلیج فارس می‌دانست. بعد از سقوط رژیم بعثی و قرار گرفتن عراق در کنار جمهوری اسلامی ایران و پیوستن آن به محور مقاومت و کمربند شیعی، ترس رژیم‌های عربی حوزه خلیج فارس از این کشور بیشتر شده است و در ترتیبات امنیتی خود با غرب پافشاری بیشتری می‌کنند. عربستان نیز با معرفی خود به عنوان رهبر جهان عرب و مرکز شبه‌جزیره عربستان و نیز به واسطه حجم عظیم نفت و استقرار کعبه در این کشور و به عنوان برادر بزرگ کشورهای حوزه خلیج فارس انگاره خودمحوری^۳ در خلیج فارس دارد. این تصورات عربستان سعودی، کشورهای کوچک عربی حوزه خلیج فارس را بیشتر به سمت غرب سوق می‌دهد. کشورهای کوچک مانند کویت، قطر و بحرین و در ادامه امارات متحده عربی امنیت منطقه را در چارچوب همکاری با قدرت‌های بیگانه به ویژه ایالات متحده می‌بینند. کویت قبل از حمله عراق به این کشور سعی در ایجاد توازن بین ایران، عراق و عربستان داشت و پس از حمله عراق، این کشور فرمول توازن استراتژیک^۴ خود را حذف کرد و

1 . Territorial Versatility

2 . Boundarial Versatility

3 . Selfish Position

4 . Strategic Balance



بر نزدیکی هر چه بیشتر به غرب، همکاری با شورای همکاری خلیج فارس و افزایش قدرت نظامی خود پای فشرده. کویت معتقد است که امنیتش از طریق اتحاد امنیتی با آمریکا میسر می‌شود. سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز به علت جمعیت کم، عمق کم استراتژیک و تصور و توهم و تهدیدهای کشورهای ایران، عراق و حتی عربستان سعودی راه حفظ امنیت خود را در همکاری با غرب می‌دانند و زمینه را برای سیاست‌های انرژی غرب فراهم می‌کنند (Anderson, 2003: 325).

از مجموع آنچه گفته شد مشخص می‌شود که وجود رویه‌ها، تصورات و انگاره‌های موجود بین کشورهای حوزه خلیج فارس سبب نوعی تصور ناامنی و امنیت خاطر نداشتن به یکدیگر شده است که زمینه را برای استقبال کشورهای جنوبی خلیج فارس از قدرت‌های بیگانه به ویژه ایالات متحده فراهم می‌کند. این امر همراه با نیاز شدید غرب و آمریکا به انرژی و نیز نیاز به تأمین امنیت انرژی و حفظ موقعیت خود در خلیج فارس و رقابت بالادستی با کشورهای چین، هند و ژاپن سبب شکل‌گیری ترتیبات امنیتی بدون حضور کشورهای شمال خلیج فارس یعنی ایران و عراق و با حضور قدرت‌های بیگانه غربی با محوریت آمریکا در حوزه خلیج فارس شده است. این ترتیبات امنیتی به جای ایجاد امنیت در این منطقه به واسطه دامن زدن به اختلافات و نزدیک‌سازی فاصله‌ای آمریکا با کشورهای ایران و عراق که در تقابل با این کشور قرار دارند، منطقه را به بحران بزرگی وارد کرده که ممکن است به جنگی منطقه‌ای بین کشورهای شمال و جنوب خلیج فارس و نیز غرب منتهی شود. بنابراین می‌توان گفت ژئوپلیتیک انرژی سهم مهمی در شکل‌نگرفتن ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و در عوض شکل‌گیری ترتیبات امنیتی ناقص در منطقه خلیج فارس دارد که پس از دهه ۱۹۷۰ با اهمیت‌یابی نفت و سپس ظهور انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم بعثی در عراق و نیز شکل‌گیری محور شیعی در حوزه خلیج فارس اهمیت آن بیشتر شده است.

تغییر شرایط منطقه خلیج فارس و لزوم بازاندیشی در ترتیبات امنیتی گذشته

امروزه شرایط در منطقه خلیج فارس تغییر کرده است. این تغییرات با ظهور انقلاب اسلامی ایران شروع و با سقوط رژیم بعثی عراق و بیداری ملت شیعه در مناطق مختلف خاورمیانه به ویژه خلیج فارس ادامه یافت تا اینکه به بیداری سایر ملل مسلمان منتهی شده است. با ظهور انقلاب اسلامی ستون‌های اطمینان غرب در خاورمیانه دچار شکاف و فروریزی شد. ایران، بزرگ‌ترین متحد غرب، نه تنها از جبهه غرب خارج شد، بلکه



به عنوان جبهه‌ای مستقل و گفتمانی جدید در برابر غرب قرار گرفت. غرب و آمریکا که تا آن زمان آرامشی نسبی در خلیج فارس داشتند و انرژی خود را صرف مناقشه اعراب و اسرائیل و شوروی می‌کردند، یکباره متوجه شکاف در قلب سرزمین اطمینان خود شدند. از آن زمان به بعد و ۱۰ سال پس از فروپاشی شوروی، بیشتر تلاش آمریکا و غرب متوجه خلیج فارس شد. البته با شروع جنگ تحمیلی عراق و غرب علیه ایران این تلاش به شکل گسترده‌ای شروع شده بود. در ادامه تحت تأثیر انقلاب اسلامی، ملت‌های مسلمان به ویژه شیعیان شروع به سهم‌خواهی و اجرای عدالت کردند و کشورهای شیخ‌نشین و پادشاهی متحد آمریکا را تحت فشار قرار دادند. با سقوط رژیم بعث عراق و پیوستن عراق به جبهه مقاومت ایران و کامل شدن پازل^۱ محور مقاومت (ایران، عراق، سوریه و لبنان)، شرایط برای غرب دشوارتر شد. همچنین قدرت‌گیری شیعیان و مسلمانان محور مقاومت، اندیشه مقاومت را به سایر شیعیان به ویژه شیعیان حوزه خلیج فارس گسترش داد. شیعیان خلیج فارس که در مناطق استراتژیک انرژی این منطقه مستقرند، تحرکات‌شان قلب انرژی جهان^۲ را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این شرایط جدید امنیت کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس را بیش از پیش خدشه‌دار کرده است؛ اما این بار کشورهای جنوب خلیج فارس بر تغییر زمینه‌های امنیتی واقفانند و اینکه با پافشاری بر ترتیبات امنیتی ناقص قبلی فقط سبب حساسیت کشورهای بزرگ ایران و عراق می‌شوند. تا دیروز به رغم اینکه ایران و عراق قدرت‌های بزرگ خلیج فارس بودند، هم قدرت نظامی^۳، تکنولوژیک و اقتصادی کمتری داشتند و هم در تقابل با یکدیگر بودند؛ اما امروزه این دو کشور هم از نظر قدرت در وضعیت بهتری قرار دارند و هم در اتحاد^۴ با یکدیگرند که بیانگر تغییر وضعیت و انتقال آن به شرایط جدید است. علاوه بر این، مشتری‌های جدیدی برای انرژی خاورمیانه ظهور کرده‌اند که بازار انحصاری انرژی را از دست غرب خارج کرده‌اند. چین و هند و کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی مشتریان جدید هستند. قدرت‌گیری کشورهای شمال خلیج فارس و تنوع مشتریان^۵ انرژی خلیج فارس به رغم

1 . Puzzel

2 . World Energetic Heart

3 . Military Power

4 . Unity

5 . Customers Variety



پیچیده کردن وضعیت خلیج فارس، شرایط را برای تصمیم‌گیری، روشن‌تر کرده است. این تصمیم‌گیری از سر انتخاب عقلانی و براساس واقعیت‌های جغرافیایی و اصول و موازین شناخته‌شده بین‌المللی است. برای این امر باید تصورات گذشته دگرگون شوند و نوعی بازاندیشی در تعریف از منافع خود و دیگران ارائه شود. زیرساخت امنیت همیارانه در خلیج فارس مستلزم «درک متقابل»^۱ واحدهای سیاسی از موضوعات امنیتی و استراتژیک است. واحدهای حکومتی نمی‌توانند بدون توجه به منافع و مصالح دیگران ایفای نقش کنند. به همین دلیل قدرت‌سازی، امنیت، همکاری^۲ و ساخت‌های مشارکت منطقه‌ای نیازمند «درک متقابل» است. برای این امر نیاز به بازاندیشی در شکل منافع قدرت‌های بزرگ نیز وجود دارد تا به جای مداخله و ایجاد تقابل در منطقه، به ایجاد امنیت در منطقه کمک کنند. بنابراین امنیت همیارانه در خلیج فارس نیازمند توافق، تعادل و همچنین همیاری قدرت‌های بزرگ است. ضرورت امنیت‌سازی مدرن نشان می‌دهد که می‌توان توافق اولیه بین منافع عمومی کشورها را از طریق حداکثرسازی تحرک دیپلماتیک فراهم کرد. همان‌طور که والتز می‌گوید: اگر ائتلاف امنیتی به‌گونه‌ای طراحی شود که منافع برخی واحدهای سیاسی مورد ملاحظه قرار نگیرد، طبیعی است چنین مجموعه‌هایی مداومت، مطلوبیت و کارآمدی لازم را نخواهند داشت. تعمق و درک ضرورت‌های امنیتی سایر بازیگران را می‌توان عامل برطرف‌سازی محدودیت‌های امنیت همیارانه دانست (Snida, 1991: 713).

همان‌طور که گفته شد، در منطقه خلیج فارس جلوه‌هایی از بدبینی تاریخی وجود دارد؛ بنابراین روندهای اعتمادسازی باید چنین نشانه‌هایی را ترمیم کند. درک متقابل از قابلیت^۳ و توانمندی استراتژیک^۴ را می‌توان زمینه‌ساز نیل به جمع‌بندی‌های امنیتی دانست. هرگاه کشورهای منطقه حوزه خلیج فارس در شرایط بی‌اعتمادی به یکدیگر قرار گیرند، طبیعی است که امکان افزایش تضادها نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ در حالی که می‌توان تبادل «اطلاعات استراتژیک»^۵ را نخستین گام در روند اعتمادسازی دانست (Viotti, 1996: 158). روش‌های مختلفی برای تبادل و انتقال اطلاعات وجود دارد. کشورها می‌توانند اطلاعات نظامی خود را از طریق تبادل

- 1 . Polar Intuition
- 2 . Cooperation
- 3 . Capasity
- 4 . Strategic Ability
- 5 . Strategic Enformations

استراتژیک به انجام برسانند. این امر سبب شفاف‌سازی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و نوعی اعتمادسازی و رفع واهمه از توطئه کشورها علیه یکدیگر می‌شود. در راستای اعتمادسازی ساختاری باید واحدهای سیاسی برای رفع سوءتفاهم و هر نوع اختلافات کشورهای منطقه، مذاکرات برادرانه و دور از هر نوع تبلیغات و هیاهو را که مورد بهره‌برداری سوء دشمنان منطقه قرار نگیرد، به عنوان یک اصل قرار دهند. هر گونه هیجان در رفتار استراتژیک به ناپایداری امنیتی می‌انجامد؛ بلکه باید برپایه واقع‌گرایی و انتخاب عقلانی و حذف تبلیغات هیجانی علیه یکدیگر، ساختاری جدید را برای اعتمادسازی طراحی کنند. به منظور اعتمادسازی اجتماعی که زیرساخت سایر اعتمادسازی‌ها و در نهایت تغییر تصورات مناقشه‌برانگیز فعلی و بهبود روابط می‌شود، باید سوءظن‌های کشورهای حوزه خلیج فارس به سیاست‌ها و اهداف یکدیگر برطرف شود که برخی از راه‌حل‌های آن عبارت‌اند از: اقداماتی برای متقاعد کردن کشورهای دیگر در خصوص نیات غیرتجاوزکارانه؛ اقداماتی به منظور محدود کردن توانایی ارباب سیاسی^۱ و نظامی کشورهای ضعیف توسط کشورهای قدرتمند؛ اقداماتی برای کاهش احتمالی سوءتفاهم^۲ در خصوص مقاصد نظامی؛ اقداماتی برای به حداقل رساندن امکان تشدید بحران به صورت غیرعمدی (جونز، ۱۳۷۴: ۲۲۹)؛ ترسیم افق‌های بهبود برای منطقه که در گرو همکاری همه‌جانبه بین کشورهای منطقه است؛ شکل‌دهی به ژئوپلیتیک عمومی و افکار عمومی مردم منطقه برای سرنوشت مشترک مردم منطقه و لزوم همکاری نزدیک دولت‌های حوزه خلیج فارس و عواملی از این قبیل (Henderson, 2006: 11). این عوامل در کنار مذاکرات اعتمادساز و دوری از اعمال مناقشه‌برانگیز مانند مانورهای نظامی^۳ نزدیک مرزها یا مناطق مورد مناقشه و نیز مانورهایی که با همکاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای انجام می‌شود، به ایجاد رویه‌های مثبت و قابل اعتماد در منطقه خلیج فارس می‌انجامد.

براساس آنچه گفته شد، تهدیدهای امنیتی در حوزه خلیج فارس تغییر کرده است. ایران و عراق در شمال خلیج فارس و در اتحاد با یکدیگر قرار دارند و دارای بازوی شیعی در ساحل جنوبی خلیج فارس هستند. کشورهای عربی خلیج فارس در قیاس با گذشته در وضعیت ضعیف‌تری نسبت به شمال خلیج فارس قرار دارند؛ زیرا ایران و عراق که در گذشته در تعارض با یکدیگر بودند، امروز در تعامل و اتحاد با

1 . Political Treaty

2 . Embroylio

3 . Military Manoeuvres



یکدیگرند. بنابراین ضمن شکل دادن به یک قدرت منسجم ایدئولوژیکی و نظامی، به قدرت انرژیکی^۱ بزرگ نیز تبدیل شده‌اند. این دو کشور در ارتباط با محور مقاومت، قدرت بیشتری می‌یابند. در کنار این مسئله، بیداری تشیع و ملت‌های مسلمان که تمایل زیادی به ایران دارند و نیز خروج بازار انرژی از انحصار غرب و ظهور چین، هند و کشورهای دیگر که می‌توانند حجم عظیمی از انرژی خلیج فارس را خریداری کنند، لزوم تغییر ترتیبات امنیتی و ایجاد ترتیبات امنیتی کامل منطقه‌ای را شدت بخشیده است؛ به ویژه اینکه چین علاوه بر داشتن نقش یک مشتری بزرگ، یک صادرکننده بزرگ کالا، یک قدرت مداخله‌گر امنیتی-سیاسی، و بزرگ‌ترین رقیب ایالات متحده در جهان، خاورمیانه و خلیج فارس است. قدرت چین در پیوند با فاصله نزدیک‌تر آن به خلیج فارس در مقایسه با آمریکا و رابطه نزدیکی که با ایران دارد، سبب شده است زمینه برای حضور گسترده این کشور بیشتر شود. این تغییرات در کنار کاهش قدرت نفوذ تک‌قطبی ایالات متحده نسبت به گذشته، شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای کامل برای جلوگیری از بحران‌های منطقه‌ای را ضروری ساخته است. این ضروریات ژئوپلیتیک انرژی در کنار مواردی که بیان شد، می‌تواند زمینه را برای پی‌ریزی ترتیبات امنیتی کامل منطقه‌ای فراهم کند.

نتیجه‌گیری

منطقه یا حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس دربرگیرنده هشت کشور با وزن‌های ژئوپلیتیک متفاوت است. سه کشور به صورت قدرت‌های اصلی و پنج کشور به عنوان قدرت‌های ثانویه و کوچک هستند. براساس قاعده مرسوم در مناطق ژئوپلیتیک جهان، کشورهای هر منطقه معمولاً به دنبال تأمین امنیت خود هستند. این نیاز اصلی کشورها سبب گرایش آنها به سمت ترتیبات امنیتی مشترک منطقه‌ای می‌شود؛ اما در منطقه خلیج فارس به دلیل اهمیت جهانی آن و اینکه به عنوان هارتلند انرژی جهان شناخته شده است، کشورهای این منطقه تحت تأثیر عوامل دیگری نیز قرار دارند. ژئوپلیتیک انرژی سبب گرایش قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین و هند به این منطقه شده است. همچنین رقابت‌های ریشه‌دار تاریخی و هویتی بین هویت‌های رقیب، یعنی ایرانی-عربی و شیعه-سنی و نیز اختلافات سرزمینی و مرزی و خطرات منفی تاریخی کشورهای این منطقه از یکدیگر سبب شکل‌گیری ژئوکالچری متعارض

بین این کشورها شده است. همچنین برتری جویی^۱ قدرت‌های سه‌گانه منطقه خلیج فارس بر اختلافات در این حوزه ژئوپلیتیکی افزوده و قدرت‌های کوچک را برای تأمین امنیت خود به سمت غرب سوق داده است. ظهور انقلاب اسلامی ایران سبب مرزبندی جدید هویتی-سیاسی بین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با ایران شد و به شکل‌گیری ترتیبات امنیتی مشترک بین کشورهای عربی - منهای عراق- و غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا انجامید. این امر سبب بروز ترتیبات امنیتی ناقص در منطقه شد که کشورهای اصلی مانند ایران و عراق در آن مشارکت نداشتند. در واقع اختلافات هویتی و تاریخی و سرزمینی کشورهای منطقه و ژئوپلیتیک انرژی این حوزه، قدرت‌های فرامنطقه‌ای را وادار به دخالت در ترتیبات امنیتی آن کرده است.

از آنجا که با تغییر رژیم در ایران و سپس عراق این دو کشور برخلاف گذشته در جبهه‌ای قدرتمند قرار گرفته‌اند و جایگاه غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا نیز به واسطه قدرت‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگی مانند چین، روسیه و هندوستان تضعیف شده است، کشورهای منطقه باید به این دلیل و نیز با توجه به ژئوپلیتیک انرژی خلیج فارس و لزوم شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی بومی برای حفظ امنیت و منافع ملی همه کشورهای این منطقه و هماهنگی برای توسعه منافع انرژی منطقه به سمت ترتیبات امنیتی کامل و مبتنی بر خواست بومی خود حرکت کنند. این کشورها به علت حفظ منافع مشترک خود که بیشتر مبتنی بر همجواری و نیز منافع انرژی است، باید با دیپلماسی فعال، تنش‌زدایی، انعطاف‌پذیری، اعتمادسازی ساختاری و اجتماعی در سطح دولت‌ها و ملت‌ها و نیز ایجاد اعتماد بین قدرت‌های بزرگ و کوچک و رفع مناقشات سرزمینی و مرزی، مذاکرات پیش‌رونده، تصورات منفی تاریخی به یکدیگر را کم‌رنگ‌تر کنند و به سوی شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی کاملی حرکت کنند که تأمین‌کننده منافع همه اعضا باشد. ژئوپلیتیک انرژی سبب مداخله کشورهای دیگر در امور منطقه خلیج فارس شده است و در مقابل کشورهای منطقه باید برای بهبود وضعیت منطقه و تأمین امنیت ترتیباتی اتخاذ کنند که بازیگران خارجی نقش محوری در آن نداشته باشند. بنابراین ژئوپلیتیک انرژی ریشه اصلی بحران‌های امنیتی منطقه است و کشورهای منطقه باید با توجه به این موضوع برای آینده منطقه برنامه‌ریزی کنند.



منابع فارسی

- اخباری، محمد (۱۳۱۳)، «ساختار ژئوپلیتیکی جهان و تأثیر آن بر خاورمیانه»، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- بابایی، محمود (۱۳۸۵)، ترتیبات امیتی خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- حسینی، سید جعفر و محمدحسین مهدوی عادل (۱۳۸۹)، «نگاهی به علل شکل‌گیری اقتصاد سیاسی نفت و گاز در خلیج فارس و استراتژی کشورهای صنعتی در قبال آن»، مجله دانش و توسعه، س ۱۷، ش ۳۳.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، «نیاز امروز سرمایه‌داری در حوزه انرژی»، همشهری دیپلماتیک، ش ۲۲.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مختار هشی، حسین و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۹)، «امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۶، ش ۲.
- مزرعتی، محمد (۱۳۸۶)، «امنیت انرژی دو روی یک سکه: امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، س ۴، ش ۱۳.
- ملکی، عباس (۱۳۸۶)، «امنیت انرژی و درس‌هایی برای ایران»، تهران: فصلنامه راهبرد یاس، ش ۱۲.
- مورگان پاتریک ام. (۱۳۸۰)، نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوزانی، بهرام و احسان نجومی (۱۳۸۷)، «الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۲۴۸-۲۴۷.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، «انرژی اوراسیایی»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه مطالعات سیاسی خارجی.
- هیرو، دیلیپ (۱۳۸۰)، «نفت خلیج فارس و اقتصاد جهان غرب»، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هینبوش، ریموند و انوشیروان احتشامی (۱۳۸۲)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.



منابع لاتین

- BP Statistical Review of World Energy (2011).
- Energy Information Administration (2006).
- Henderson, Simon (2006), "Facing Iran's Challenge: Safeguarding Oil Exports from the Persian Gulf", *The Washington Institute for Near East Policy*, 1112.
- International Energy Outlook (2009).
- Linda, Miller (2001), "Energy Security and Foreign Policy: A Review Essay-International Security", Vol. 1, No. 4.
- Michell, John (2002), "A New Political Economy of Oil", *The Quarterly Review of Economics and Finance*, Vol. 42.
- Simmons, Matthew Roy (2005), "Twiling in the Desert: The Coming Saudi Oil Shock and the World Economic," Translated: Homayon Naini, Tehran, 1nd Publication, International Institute Energy Studies.

